

وَلَا تَعْلَمُ صَلَوةَ مَنْ يَرْجُو ذَوْلَكُمْ الْمُسْتَدِينَ

الحمد لله والمنه که هر دو احزاب کتاب و هر دو کو هر باب و طبعین
 عظیمین و دو تفسیرین عظیمین نبیلین که حاوی سب و اسیه کی بلا و کجالت
 نبیون اصحاب صفات کلمه حقیقات رقیقه و نه تفتیحات
 خالی است از اکثر آنها کلمات کلاف و شش کلمه مذکور در
 بل انصاف گردان نگزیده ذین کسی از ارباب عقول و ندیده
 او را کسی از علمائے فحول اسعنه

Checked
1987

تفسیر ہل فی الموعود شیف اعطا تفسیر و فخر الموعود

از مولانا سید سید علی نقی صاحب فی محاسن فی فضائل حلیہ
 و حائز مناقب و مناصب جمیلہ صاحب مفتخر زبدۃ الاولیاء و الاواخر علیہ السلام
 و اللہ اعلم بالصواب الفضل و الجمال الذی حارث فی محامد کمالہ لافہام و تحسین بلوغ ان فی شرف
 و مجدہ الحقول و الاحلام کا شرف و تقویٰ التواضع کثرت انوار التبرکات و یقین فی لبان و مضمون بحر القلین
 و الجواب الذی الحاج الحرفین یقین لاجل کمالہ و السید و علیان بہا و الخطاب برطوبہ اوام و ام
 طلال اجمالہ و افضالہ و زکالہ و م و لیلہ فی علو و قبالہ تبصیح اسم شریف حسین

بایامہ بنی ابن حبیب مغفور و محمد و افق معبود

طبع سند

و این مرد درین وقت
 در صفا قایم است
 و خدا جل و علا
 بر او نازل می دارد
 و در آن وقت
 بر او وحی می آید
 و در آن وقت
 بر او وحی می آید

و احب این قبل از وقوع واقعه بسان روح القدس مرار و تکرار شدن
 یوسف تبصره مامعین و تفسیرش برای همه حضرت خاتم هنگام خزن و غم بعد از علم
 باین حادثه لاتوا و بر سبی سفینه اهل بیت نبوت یعنی ذیح خامس آیه طهارت
 از احاطه حوادث امکانست و از ابتدای آفرینش آدم تا انبیا احدی مثل
 حکمر گوشت خیرا لوری تحمل انتقد مصایب کرب و بلا و صابر بر راه خطرناک سلیم و صفا
 نبوده و نخواهد بود پس لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین شاید صدق است
 بر اینکه بی شبه و شک از تذکره این معرکه محشر آثار و اشارت این و اهی
 طوفان باران کتاب قدسی چگونه خالی باشد کما التهمت حالا ضرورت
 که با تئمال امانت بر یک فحش وجوده دلایل این آیات بر آن و اهی و به
 بسک تحریر ششم و مخفی مباد که غرض ازین تصنیف بیان مدح حضرت جناب
 رسول رب العالمین و اولاد او خیر اام الاولین و آخرین و تذکره ذکر علی
 عباد و من مات علی حب آل محمد مات شهیدا و من احب شیئا فاکثر ذکره
 است نه ادعای تفاخر و جدت فکر و نه اظهار کمال عواصی درین ظرف
 و سمیته بکشف العطا عن وجود آیات اهل بیت پس حالا دست عابا رگاه
 تقدس پناه ایزدی بلند میکنم که بنین آسمی ذریه طاهره نبوی بر زبانم باشد
 هرگاه از دار دنیا بر خیزم و تا لباس مستعار زندگی در بر دارم صبح و شام
 بهمان شغل باشم و روز جزا بولای این ذوات فاخره محذور شوم تقایله فی الله

و این مرد درین وقت
 در صفا قایم است
 و خدا جل و علا
 بر او نازل می دارد
 و در آن وقت
 بر او وحی می آید
 و در آن وقت
 بر او وحی می آید

و این مرد درین وقت
 در صفا قایم است
 و خدا جل و علا
 بر او نازل می دارد
 و در آن وقت
 بر او وحی می آید
 و در آن وقت
 بر او وحی می آید

و این مرد درین وقت
 در صفا قایم است
 و خدا جل و علا
 بر او نازل می دارد
 و در آن وقت
 بر او وحی می آید
 و در آن وقت
 بر او وحی می آید

نظم ما نم بریز چرخ بیاد تو صبح و شام ای سجده ام بخاک در تو علی السلام
 خیزم برآور خضر بذر تو یا امام یا قبله الملائک یا کعبه الانام یا قاضی العدر
 یا والی الولی یا منظر العجائب یا مرقضی علی فالآن اشرع فی المقصود
 متوکلا علی الدالود و سبح اسم الله الرحمن الرحیم هل اتی علی الانسان
 حیان من الدهر لم یکن شیئا کمذا یعنی تحقیق آمد بر انسان
 وقتی که نبود در آن وقت شیئی مذکور یعنی ذکر کرده شده این اشارت است
 به وجودیت در علم اجمالی باری تعالی چه سلب ذکر مستلزم سلب ثبوت مطلقا
 نیست و چگونه باشد حال آنکه ذکر و افاده اولاً و بالذات از صفات ذات
 است و فقدان الفاظ ضرور نیست که علی سلب نفس الامر بات باشد چه
 جای فقدان صفات الفاظ و آنچه امام فخر الدین رازی و دیگر ارباب
 تفاسیر باینطور معنی کرده اند که تحقیق آمد بر انسان زمانی که اندان
 موجود و معدوم و منافات باین معنی ندارد و ثبوت انسان در علم اجمالی
 الهی و مطلوب این حضرات بمعنیه بالعدم وجود و شهادتی حضرت بدیع
 فطرت خالق الارض و السموات وضع دست قدرت ذات متعالی لصفیات
 خلیفه الله فی العالمین و مسجد ملائکه مقربین ابوالانبیاء الاولین و الاخرین
 است علی نبیا و علیهم الصلوٰه چنان وجود و شهادتی تا وقت مقرر مکن شیئا کمذا
 بود و بعد از انکار ملائکه و اسناد عدم علم حکیم علی الاطلاق نسبت بآن کرده

و اما کتاب الحی فورد نورین زمین
در بابینست بسم الله الرحمن الرحیم
و بعد از عظیمت این بابی علی غفره
چنانچه نشان خوابینست اینست
که بر ذراتی خوابینست
اینچنین چه اراده کرده بود
و اولین و شریف بود
و در وقت است و در وقت
و طاق از باب تقاضا
است مراد است
و علم

این یا شفع جمع مخلوقات و در قرآن
الکل یا شفع این الیامی عشره و در
آن فایده سبحان الله انست که حرف
ملفوظی شفع یعنی شستن سه حرف و فایده
و در حرف و عین سه حرف در بعضی
و تا در حرف و طوخی در بعضی و در بعضی
تطابق الفاظ

و اینست که در این مقام است که از
 و اینست که در این مقام است که از
 و اینست که در این مقام است که از
 و اینست که در این مقام است که از

قدسی و علیه حضرت خلیفه الهی بحکیم ایزدی از اسرار بسیار کلام بسیار که
 وجه اختلاف السنه اولادشان بهیئت بر ملائکه شرف گوهرگران بهای علم و معرفت
 سبحان ملأ اعلی به سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انتا العلیم الحکیم
 مرتبه جامعیت و افضلیت بهم رسید فلما نفاة نکست هرگاه حضرت
 ابوالبشر متحق خلافت کامله پروردگار بشرف علم باشد ضرورت که نظر
 است مقدمه متحق خلافت نبی ختماء بنجر مرغ نشین چارباش سلونی قبل
 ان تفقد و وراثت مترت بارونی و عالم توریت و انجیل و زبور و دا
 شان نزول هر آیتی از آیات رب غفور محلی عنه قضی کم علی و قضیته لا
 ابا حسن بهاد لولا علی لهک عمر مرارا که شارح مواقف و غیره بان اعتراف
 دارند دیگر که خواهد بود فقط حالا وجه دلالت این آیه تضمننا و التزاما
 حسب عده سابقه بیان میکنیم که هرگاه بمقام خود ثابت شده که من مات
 ولم یعرف امام زمانه فمیتة جاهلیة و سعد الدین قفازانی هم
 بعد تسلیم اینجیث و حیرانی خود در مقام مینویسد اما بعد خلفاء و العباسیه
 فلا مشکل و تخصیص این اشکال به بعدیة لایق غور است چه در خلافت
 امیه و عباسیه هر چه بوقوع آمده متون کتب از ان مشحون است بهر کیف یا
 قدر اعتراف هم راه الضاف رفته پس وجود امام از وقت ابوالبشر تا قیام
 الساعه از جمله ضروریات باشد که مظهر اسم هادی است و وجود مخالف امام

و اینست که در این مقام است که از
 و اینست که در این مقام است که از
 و اینست که در این مقام است که از
 و اینست که در این مقام است که از

و اینست که در این مقام است که از
 و اینست که در این مقام است که از
 و اینست که در این مقام است که از
 و اینست که در این مقام است که از

و اینست که در این مقام است که از
 و اینست که در این مقام است که از
 و اینست که در این مقام است که از
 و اینست که در این مقام است که از

عزت برای امام
 بود که اعلان ایات
 و مقدر برای عالم
 اکامی و اسباب
 نبوده و چون که این
 احوال را می بیند

امامیه باین نص ذکر کردم و بعد از آن می نگارم که آنچه نزد من محقق است اینکه عمر دنیاست
 هزار سال است از خلقت آدم تا مولد حضرت موسی ۲۳۴۸ از مولد حضرت موسی تا مولد
 حضرت عیسی ۴۹۲ از مولد حضرت عیسی تا مولد جناب نبوت ۶۱۳ که میزان آن سال شد و از مولد آنحضرت تا
 تا بعثت به سال میزان ۴۲۱۳ و از بعثت آنحضرت تا بطهور امام صاحب الزمان
 ۱۵۸۷ و ۱۶۱۱ از آن گذشته است ۳۴۶ باقی مانده است تا نشش هزار سال
 تمام شود و بعد گذشتن بقدر مدت ظهور مهدی علیه السلام خواهد بود و پیر خواهد کرد
 زمین را از روی عدل چنانچه پر شده است از روی ظلم و تسلط بنی نادم جمیع مسکون
 مدت هزار سال خواهد بود و این وقت خواهند داشت ظالمان ای منتقلب بقلب و
 در صفحه ۲۹ که گرفت مراد روح طرف جبل عظیم شاخ و مشا به که کنایه مراد مدینه عظیمه
 ادر شلیم مقدسه نازل از آسمان من عند الله و بود در آن مجد خدا و ضو آن حجر
 کریم مثل سنگ شیم و بلور و بود برای آن مدینه دیوار عظیم و دوازده دروازه و
 دروازه ۱ دوازده ملک بنقید را از روی انقل کرده مینویسد که آن مدینه مکه معظمه
 و هو اجد الله بعثت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و بنو حجر اسود که هنگام رم
 ایض بود و دوازده دروازه دوازده امام علیهم السلام از جناب ولایت مرتبت
 تا صاحب الزمان دوازده ملک عظمه مرتبت و عموم نبوت و در صفحه ۲۱۰ چیم
 عبارتت بخیل عبری میکند که فارسیش است دوازده دروازه ۱۲ لولو بود
 و خود می نویسد که درین شارت بعصمت دوازده امام است که امامیه او عا و آن
 نزد اهل سنت عصمت شرط نیست و نزد امامیه واجب که نفوس زکیه فاضله اتباع
 نفوس دینه مفضوله نمیکند و در صفحه ۲۱۱ می نویسد که اینها مصادیق قوله صلی الله

و بدانند که هرگاه متولد
 و ثلثت و ثلثت یک
 متاصل کردید و ثلثت شام
 قدر و قدر در این یکبار
 عا و عا و عا و عا و عا
 کرده استصال او شل شد و
 عا و عا و عا و عا و عا

مجاز کند و از حق است و عا و
 عا و عا و عا و عا و عا و عا
 مع علی جیت و از حق است و عا و
 این لفظ ماده عا و عا و عا و عا
 من عا و عا و عا و عا و عا و عا
 بران شام و عا و عا و عا و عا
 فاضلت و عا و عا و عا و عا و عا

انفسکم و صدقاتی انما و
 انفسکم و صدقاتی انما و
 انفسکم و صدقاتی انما و
 انفسکم و صدقاتی انما و
 انفسکم و صدقاتی انما و

[illegible]

این کتاب است نوی
 در زمان خلافت امیرالمؤمنین
 در قرن ششم
 در میان کاتبان
 در میان کاتبان
 در میان کاتبان

ثابت باشد دیگر چه گفته آید فقط چهارم در حق ابون جناب مورد قاب قوسین
 رسول الثقلین و نعم بزرگوار آن برگزیده پروردگار که از ابتدای عهد صبا آنحضرت
 را در حمایت و رعایت خود داشته در حفظ آنحضرت از اذیت کفره العجزة مسامحی بخل
 نموده هر چه مخفی مدق بلحاظ حملات شان نبوت و امامت آنچه بر زبان آورده
 اعاده آن بطور نقل هم از شرایط ادب و در دستم سبحان الله عموم لفظ مودت
 القری پیش این فاضل چه معنی داشته باشد و انتقال نور نبوت از اصحاب طاهر
 و ارحام طیب را چه فهمیده باشد **إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ**
مِثْلِهِ فَمَخْلُكُهُ سَمِيعًا بَصِيرًا مشج در لغت بمعنی خلط آمده یقال مشج مشج
 اذا خلط والامشاج الامخاط و صاحب فی مشاج را لفظ مفرد گفته بدلیل آن
 شد نش صفت عدد و هو قوله من نطفة امشاج و یقال نطفة مشج و در معنی خلط
 نطفه را یاها مختلط اکثر براینکه اختلاط نطفه مرد با نطفه زن است لقوله یخرج
 من بین الصلب والترائب ابن عباس بعد از تعیین اختلاط مذکور اختلاط را
 رجل که سفید غلیظ باشد و آب زن که سفید و رقیق باشد خواسته بعد اختلاط خلق و کما
 شود پس هر چه از نوع اعصاب و عظام است از نطفه مرد است و هر چه از جنس لحم
 دم از نطفه زن است و تماده گفته مشاج این است که اول آب و خون مختلط شود
 بعدش علقه گردد و بعدش مضغه و این صیرورتش از صفی البصق و حامی بجالی است
 و قوی بر آنند که جناب موجد الکل نطفه را مختلط از حرارت برود و در طوبت و سبوت
 عزیز بقدر شمت ازلی کرده و بمعنی بخوف مضافت یعنی ذات امشاج مثبلیه او
 ثبلیه معنی این است تا که بیاوریم او را دانی حال از خلقت است که پیدا کردیم در حالی که

علی عبارت از این است و
 علی عبارت از این است و
 علی عبارت از این است و
 علی عبارت از این است و
 علی عبارت از این است و
 علی عبارت از این است و
 علی عبارت از این است و
 علی عبارت از این است و
 علی عبارت از این است و
 علی عبارت از این است و

از زمان علی علیه الصلوٰه من اللک
 انسان این نطفه فیصله شده
 است اللهم عجل ظهوره
 تا سلیمان بین منسوبه
 تا سلیمان بین منسوبه
 تا سلیمان بین منسوبه
 تا سلیمان بین منسوبه
 تا سلیمان بین منسوبه
 تا سلیمان بین منسوبه
 تا سلیمان بین منسوبه
 تا سلیمان بین منسوبه
 تا سلیمان بین منسوبه

این کتاب است نوی
 در زمان خلافت امیرالمؤمنین
 در قرن ششم
 در میان کاتبان
 در میان کاتبان
 در میان کاتبان

اراده آزمایش او داریم یعنی هرگاه قطره آبی بعد چندین تقلیبات و تغییرات
 بدین مرتبه رسانیدیم امتحانش برای اظهار تمیزش در طلاء علی و سفلی هستیم فحشاء
 سمیعا بصیرا و این سمع و بصیر در حکمت حکیم لم یزل علت ابتلائی انسان است که
 ذکر امتاخر است و مراد از سمع و بصیر در وحاستان و معرفت آن اندو
 بعضی گفته اند که سمع و بصیر کنایت از فهم و تمیز است و اسمع لم یطیع و البصیر العالم
 یقال لفلان بصیر فی فیه الامر مکن فی التفسیر الکبیر معنی آیه اینست که تحقیق پیدا
 کردیم انسان را از لطفه مخلط تا که بیازماییم او را پس گردانیدیم او را شنو او
 پنا و آیه اولی شعر از ثبوت انسان که حضرت آدم باشد در علم اجمالی است
 و آیه ثانیه که عبارت از شرح حال نبی آدم باشد مطابق علم تفصیلی است و نازل شد
 حضرت انسان از عالم غیب عالم شهادت با طوار و اوضاع متناسبه که حکمت حکیم علی الاطلاق
 مقتضی آن بود که در ابتدا وجود عالم شهود لوح نفس سر فردی از افراد انسان از
 نقوش علمی متعرا و صفه ادراک از ارتسام صور مصفا می باشد پس حواس خمسہ با عطا
 و اشرف از همه سمع و بصیرت که بغور در و بمبهد وجود دیده پرویدینها می کشاید و گوش
 بشنید نهامید بدین سبب است سامعه با صر و مخصن لذر شده و تقدیم سمع بر بصیر
 بدین جهت است که اگر قوه سمع ابتدا مفقود گردد از تحصیل جمله کمالات علمی قاصدی
 ماند و بمشاهده رسیده که طفلی که ابتدا سمع نداشته تکلم هم کردن نتوانسته هر چند
 و اطباء دلائل محبت حقیقت سمع از تنوع هوا بوساطت عصبیه مفروشه و شمع در مجاری
 خود کرده اند لیکن بکنه آن نرسیدند و علی هذا القیاس قوت باصره که در تحقیق
 مبصرات کاهی تقول بخروج شعاع و کاهی تلفظ باطباع است و درین برود

حکیم از الطامه
 ایشان است جان
 عباد و در اتحاد
 مکان چو تریب
 تا چه بصیر
 با فانی و عصب
 حکومت باطله
 در بطایین آیه بیانی
 محرم نیست که هرگاه
 اهل عدوان بودند
 الانس و الجن باید که
 انانیت فاعوب محفوفه
 نگاه کنین فاعوب محفوفه
 غم باو خان نزل فاعوب محفوفه
 بنیکه یکسب این جرایم

که شده اند بسبب نظر
 قبول بر عادیان
 که بقم حضرت است و قوت
 یافته کرد الا لعمنة لعمنة
 الظالمین و تفصیل این مقام
 بعد از بیان ثلثه تاریخی
 انقام شد از نمود و فرعون
 عفرین خواهم کرد

این است که
 صدایم علی بن
 بودند قصه قوم
 بودند که بناده
 بودند که بناده
 بودند که بناده
 بودند که بناده

علیکم السلام بسموت
 فی قلوبکم انما از
 ایمان آوردن نمی نمود
 علی الخلف در آمده
 ظاهره مشرقی و قنار
 بن سلف و قنار بن خود

بعد از آنکه هر دو
 در مجال خود بنده مثال
 شرب آب کرده است
 خود را غیب بخود سازند
 گاه وصول بمطلوب خواهند
 بر قتل ناقه صاحب اخضر دارند
 همین لمنظومه رویت چهارشنبه

۱۲

اول قدرین سافیه
 امانت و مصیبت به شیخ کج
 ناقه آواز داد بجایش شنیده
 آواز کرده بقدرت صاحب
 ستم آواز کرده غایب
 با فحاشا که غدا بداد
 و عین زول غدا بداد
 و عین زول غدا بداد

مسلک تحقیقاتی و اعتراضات بر هر دو وارد و انجام کار منظور را منظور نیست
 دلی بجای نبردند هرگاه حقیقت نفس الامری این دو قوت موجوده وجود انسان این قدر
 غیر الوجودان باشد ادراک دیگر و قایق خالق الارض و الهما در سیکر انسانی که بچندین قوا
 جسمانی و روحانی صورت شهود گرفته و در کدام مرتبه تعسر خواهد بود فقط پس این هر دو
 قوت باین عظمت و شان بنزله خیل و حشم و جوایس و خدم آن جوهر نورانی هستند که وجود
 انسانی مرتبه فرمان فرمائی و سلطانی دارد و تحصیل امور بمبار و معاد و روز عالم کون
 مناد و کتاب معارف یقینی و معالیم دینی است و واسطه بودن این هر دو قوت
 است در اصل مطلوب یا مفقود از اعیان و آن گوهر تابان مودعه وجود انسان
 بعد از عطای چندین نعمای غیر متناهی را داده الهی مقتضی ابتلاش گردیده هر
 مقدسی که عند الامتحان راه رضایش پیموده و هدف تیر بلاش شده بود
 آیه وانی هدایه و بشرا الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا اننا لله وانا الیه
 راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم الی آخره و مصدق بشری نفس ابتغای
 مرضات الله بوده و هر کس که از غش نفسانیت نعره انار بکم الاعلی زده
 ادر که الغرق و قد خاب من دسها و احاطت به خطیئه و مستحق خلود فی النار
 ابد الا باد شده از نیجا دلالت التزامی بر مقصود دریافت نیست و مفصل بشری
 معنی این آیه بآیه انما هدیناه السبیل مرقوم خواهد شد انما هدیناه السبیل اما
 شاکر که اولا کف و اهدایت در اصل لغت راه نمودن است و استعاش در
 ارأه الطريق مطابق اصل وضع است و بمعنی ایصال الی المطلوب بهم متحمل میشود
 و درین آیه باین قرینه که بعد از هدیناه فقط سبیل واقع شده است مقصود اراده

میباید که در این سبیل
 راه شود این سبیل
 میباید که در این سبیل
 راه شود این سبیل

نام و من بود و در سال
که خازن و غوث خزان
و اصل قصه این است
که در این زمین عذاب است

من الناس لما سقون نبت منق و حرج از طاعت بسوی بسیار می از مردمان
بودان اکثر کم فاسقون درین آیات نسبت بسوی کثیر ایشان و کثیر مردمان و اکثر شقا
یز منهم اتمه مقصوده و کثیر من سار ما یعلمون من در آیت تبیض است و در آن مخ فلیل
است و نسبت بد کردار بسوی بسیار هیچ و لا تتبعوا الهوا و قوم قد ضلوا من قبل و ضلوا
کثیرا و ضلوا عن سبیل ط و لکن کثیرا منهم فاسقون ک قیل لایستوی الخبیث
و الطیب و لولا عجب کثره الخبیث نسبت خبیث بکثرت است و تفضیل طیب قلیل بر
کا و اکثر هم لایعلمون نسبت نفی کار فرمودن محضت بیشتر ایشان را الانعام ک لکن
اکثر هم لایعلمون نسبت نفی علم بسوی پیشتر است کج و لکن اکثر هم میعلمون نسبت جمل
و نا انی بیشتر ایشان است که در آن قطع اکثر من فی الارض یضلوا ک عن سبیل
ان یتبعون الا الظن و انهم الا بخبر صون تعلیق کما هی و پر روی پیشتر کان زمین
است و علت ضلال و ضلال ایشان پر روی کان است که فصل مقوم رای و قیاس
و استخوان است که در آن کثیرا لیسئلون با هو انهم بنیر علم ان ربک هو اعلم بما
نسبت ضلال بسوی کثیر است با نسبت پر روی هو انی نقسانیه و سلب انش
و ستون ایشان با عتد کنندگان از حد و الهی کو یا معشر ایجن قد استکثرت
من الانس صرح است و بسیاری جنس خیس و صنف ردیل و کمی نوع فضیل الاعرا
کز قلیلا ما تذکرون کح قلیلا ما تشکرون اثبات و وصف حمیده از ذکر و شکر
بعنوان کمی است و در خفا طبعین کط و لا تجد اکثرهم شاکرین ل و ما وجدنا لاکثرهم
من عهد و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین لا و لکن اکثرهم لایعلمون لب و ما وجدنا
لا اکثرهم من عهد و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین ک و لکن اکثرهم لایعلمون لد و من

این نسبت اینها محتر باشد
و خصوص مادر را
در این حد و هم زیاد باشد
و دختر کائنات را بسیار
دانش انداخته بود که گفت که
کرده با او دوستی
خود کاظم در دورنه
کلور

پس آن رضیہ پر سنیہ
حضرت احدیت نحواحم
ردی من کشتہ شوند
سکناهای صفحات زمین
خواجه کرفت از شامی
رضیہ و رضیہ

16

اذا غمته وذا حزنه است
دارش بچون و فرنگ که
قاصده به پشت کمر
جناب بار بخت است که بگوید
چاره ما هم را که ای عطا فرمود
که کفایتی مادر خود زین را
خویشی خان اند قدی زانک
تا فی الحقیقه

[illegible]

با و عطا نمود و چون از جمل
 زنی داشت از جمل
 زنی داشت از جمل
 زنی داشت از جمل

و از غرائب مقام آن است که عدد حقی با عدد علی در حساب جمل کبیر و وسیط صحیح
 زیر یکی است چنانچه دانشوری گفته چهارم است حقی در حساب اجدد ماخ قلیدا ما
 شکرون اثبات فضیلت شکر بر وجهی است الفزقان لطفا فی اکثر الناس
 الا کفورا اثبات کفویت بیشتر توزع بشر است الشعر اس و ما کان اکثرهم مؤمنین
 سار و ما کان اکثرهم مؤمنین سب و ما کان اکثرهم مؤمنین سج و ما کان اکثرهم
 مؤمنین سد و ما کان اکثرهم مؤمنین سه و ما کان اکثرهم مؤمنین سو و ما کان
 اکثرهم مؤمنین النمل سربل اکثرهم لا یعلمون سج و لکن اکثرهم لا یشکرون لقصر
 سط و لکن اکثرهم لا یعلمون الغنکبوت عا بل اکثرهم لا یعلمون الروم عب و لکن
 اکثر الناس لا یعلمون سج و ان کثیر من الناس یلقا ربهم کافرون عب و لکن کثیر
 الناس لا یعلمون السباعه و لقد صدق علیهم البلیس ظنه فاستبوه الا فریقا من
 المؤمنین عب و لکن اکثر الناس لا یعلمون عز و لکن اکثر الناس لا یعلمون سج بل
 کما یوابعدون الجن اکثرهم بهم مؤمنون یس عط لقد حق القول علی اکثرهم فهم
 لا یؤمنون لام تحقیق و قد تحقیق و حق ماضی ماره و تحقیق و تعلیق با کثیر ایشان
 و نفی ایمان از ایشان است الرزف بل اکثرهم لا یعلمون فا و لکن اکثرهم لا
 یعلمون المؤمن فب و لکن اکثر الناس لا یعلمون سج و لکن اکثر الناس لا یعلمون
 فد و لکن اکثر الناس لا یشکرون جم السجده فیه بشیر و نذیر فاعرض اکثرهم
 و این اعراض کفر بوده است و متعلق با اعتقاد است الرزف فو لقد جهلنا
 بالحق و اکثرکم للحق کارهون و از عجائب عدد و زبر للحق سستی و کاره آن
 در سستی است فصحقا لا صحاب اسیر الدخان فز و لکن اکثرهم لا یعلمون

این عظم فرعون دارم و حال
 انکه من سب سب استم و او کافرا
 فرعون آمد و سب استم و او کافرا
 سب استم و او کافرا
 سب استم و او کافرا

آوردی گفت همان چون که
 با شط بود و عارض شده
 ای گفت دیوانه یستم
 به تحقیق یستم که خدای من
 و ما شط و تو دین و ایمان
 دعه لا شریک است عین
 بغیب در آمده ردای میباید

با شط بود و عارض شده
 ای گفت دیوانه یستم
 به تحقیق یستم که خدای من
 و ما شط و تو دین و ایمان
 دعه لا شریک است عین
 بغیب در آمده ردای میباید

در این کتاب از کتب معتبره است
 و در این کتاب از کتب معتبره است
 و در این کتاب از کتب معتبره است

حالا مقصود از شبهات انحصار ارم ساله درین دو فریق اماست که او اما کفورا
 است و جناب باری خود فرموده فریق فی الجنة و فریق فی السعیر و قلت فریق
 اولی در هر عصر ظاهر پس در که بلا معنی قلت مطیعان که هفتاد و دو تن از تبار
 و اخره و اقارب اصحاب آن حضرت مصداق اماشاکرا و کثرت مقابلین
 آن امام که با لاف رسیده ماصدق علیه کفورا بوده ان هذا الانطباعی الایة
 علی القصة انا اعتدنا للکافرین سلاسل و غلاک و سعیر معنی این
 است که آماده کردیم برای کافرین زنجیر که بان کشیده شوند و طوقها که بان
 بسته شوند و آتشی که بان سوخته شوند هرگاه کرده کفار بامقر بان حضرت
 صمدیت با وجود ظهور خوارق و معجزات از ان ذوات قدسیه باوصف
 متصف بودن این گروه منکر بعقل و دانش که در آن تکلیف بر آنت چنین معاملا
 که نبذی از ان در معنی کفور ذکر شده بعمل آورده باشند دریای غضب بجزای
 افعال اعمال آنها بجزای باعث تنوع الام زمره کفور یوم انشور خواهد بود و کثرت
 اهل نار بتطابق کثرت داخلین فی مفهوم کفورا از قول صاحب سیر کبیر هم ظاهر است
 حکا قال الا ان اهل العقاب فی غایة اکثره بالنسبة الی اهل الثواب استیجاب
 شد که متمسکان ذیل همت اظهار را که مصداق لایخیرنهم الفرع الا کبر و لا خوف
 علیهم و لا هم یخزنون و را که بان سفینه مثل اهل یتی کما سفینه نوح من رکبها
 نجی هستند امید مغفرت است و متخلفان سفینه نجات را که درین سراسی بی بقا
 مورد الدنیا چینه و طایفه کلاب بوده روز چند بقاضای ان انفس لاماره
 با السوراه نفسایت رفتند و کتاب التیه و عمرة رساله پناهی را گذاشتند

امام همام بخاری این
 بزرگ سخیل تار بیدار باد
 معذب خواهد بود که جناب
 باری جل جلاله بشداد عا
 زوق نموده و موعود ذوالاوقات

بکتاب این بر سر فرستاده
 بنایا قضاوت کرد و بعضی
 جنیم در محل کرد پس به خاک
 شکاف نامه از زنده انداز
 جبل قاف از شش در کاخ دینیم
 جبل قاف از شش در کاخ دینیم
 جبل قاف از شش در کاخ دینیم

در این کتاب از کتب معتبره است
 و در این کتاب از کتب معتبره است
 و در این کتاب از کتب معتبره است

این اثر از شیخ ابوالحسن علی قزوینی
 در شهر اصفهان در سال ۱۰۹۰ هجری
 در روز دوشنبه ۱۲ ذی القعدة
 در شهر اصفهان در سال ۱۰۹۰ هجری

خالق جن و بشر زیاده تر باشد استحقاق آن در تخصیص باین لذات جنائی و حیوانی
 رحمانی زیاده تر منظور البر بالفتح و هو الفضائی الواسع قینا دل کل خیر و دلک
 قبل البر ثلثه برنی عباد و اندو برنی مراعات الاقارب برنی معاملة الاجاب
 و این هر سه صفت علی وجه الحکمال در ذات خدیو کشور اتلما تحت حکمرنی المصطفی
 نور نظر علی المرتضی راحت روح سیده النساء قوت بازوی حسن مجتبی شمس الیون
 تسلیم و رضا خاص اهل العباد و ارب علم الانبیاء شهر یار اقلیم صبر و استقلال
 مستجمع مظاہر جمال و جمال تشنه کام و دریا فرات پیش نظر منتقل و در زمین
 و زمان شور و شکر مطمن و فریاد العطش در خیام طهارت راضی بر ضا و خفیا
 شهادت خونین کفن صحرا که بلانده خاص بارگاه کبریا را کوش و پرورده
 انخوش رسول الثقلین سیدنا و امامنا ابی عبد الله الحسین علیه الصلو و السلام
 مجتمع بوده مختصر اجتماع این هر سه صفات با شرافت و کرمی نویسم که هرگاه و قلم
 قدم گذاشته قدم بشهرستان وجود نهاد و جناب نبوی صلی الله علیه و آله
 روحی الهی نام مبارکش با اسم ابن دویم از ابناء حضرت ماردون که ترجمه عربی
 اش حسین است نهاد و در آنغوش بضعه النبی پرورش یافت و خطاب
 الحسین منی ممتاز گردید و بآیه طهارت تحت مرطرم حل آنحضرت اختصاص
 گرفت و بتعلیم نبوی و مرتضوی علوم الاولین و آخرین اخذ نمود و همیشه
 شرع استقامت و زبید و بر و منکرین و کافرین شمشیر کشیده تاحی از باطل
 متمیز کرد و صالح و سعید از شقی و زید و بدیث اسعید من سعد فی بطن امیر
 و اشقی من شقی فی بطن امیر آشکار شود و رعایت اقارب و اعوان با یتقدر

از زبان آن دانشمند
 در سیر و تواریخ کائنات
 و تار و زخمی کائنات
 معذوب بودن سیر و آن
 مقدم منصوص است کتاب

این کتاب از شیخ ابوالحسن علی قزوینی
 در شهر اصفهان در سال ۱۰۹۰ هجری
 در روز دوشنبه ۱۲ ذی القعدة
 در شهر اصفهان در سال ۱۰۹۰ هجری

این کتاب از شیخ ابوالحسن علی قزوینی
 در شهر اصفهان در سال ۱۰۹۰ هجری
 در روز دوشنبه ۱۲ ذی القعدة
 در شهر اصفهان در سال ۱۰۹۰ هجری

دو بام هفت هزار کس
 دینش از این دنیا
 دینش از این دنیا
 دینش از این دنیا

بر یک مشت شدن
 بسایه ای کوناگون
 اقتدارت و خاست
 لایسان اذ اما ابیله

و قیل من یحیی
 اذا ما قیل من یحیی
 من یحیی

و از زبان مجرب صادق خبر شهادت حق خود دارم از موت که هر کس ذایقه آن
 بروقت متعرج نیست خایف نیست از خلاصت نهجیل از راه رحم بجان است
 خوشمار آگاه میکنم که خود او آتش جهنم نشود و بانی خود که عداوت نمیداند که بعد
 از عداوت بانی خود خواندن کلمه لا اله الا الله منجی خواهد بود هر بار عمر ابن سعد
 شکر معده تمامی فدائیان یزید بد که هر بچوب بوده سرفرو میکردند این هر صفت
 بانتهای رسیدن این زمان استقبال یقین چنین عبادات عظیمه ان امام همام است
 و مقصود نیست که اگر در صحرائی که با قطره آبی از شقاوت آن اشقیای بکام نرفت
 نه کافور با کاسه نای شراب طهور بخورای این سخن شاقه با ختیا کل بر آن نه شیرین و با
 چای که خواهند بنزد و بهر کس خواهند بخشید برای این نوردیده بنی مصطفی و تمامی
 شهیدان است که بلا حیا و موجود است مثل هذا فلیعمل العالمون این آیه علی وجه
 الاجمال از لفظ ابرار و عباد الله و چشمه کافور و سیر آبی از آن بر عطش آن امام
 زمان و جمله جانبازان عرصه شهادت و اعداد جزای اعمال الطباق پذیرفت
 و قریب قریب است که جناب باری بر تمامی نعمای فردوسین ذکر نوشیدن
 جامهای بلورین لبالب از خمر طهور و مزوج بکافور را مقدم کرده که در آن
 وقت هم بیکر که ام صیبت زیاده تر از عطش تشنگی نبوده که لا یخفی علی اهل الهی
 یوفون بالکفر و یخافون یوما کان شره مستطیل لغات
 ایضا دایمان نذر اگر از جانب عیب و باشد و وعدا که از جانب خالق العباد
 باشد هر اوزار شمرند است مستطیل منتهی معنی این است که ابرار وفا میکنند به وعده

کنند و را پیش کنند و را
 یعنی از مالش کنند و را
 بدو را کارش نیست
 بدو را کارش نیست
 بدو را کارش نیست

میکنند از یو میگویم است شداید آن منتشر و تغیر کبیر و بیضای و مدارک رط این
آیه بآیه آن الابرار آه بدین وجه مذکور شده که هرگاه جناب باری وصف
ثواب ابرار در آخره بصفتی متناهی کرده درین آیه شرح آن اعمال میفرماید که با
کردن آن ابرار استوجب ثنول این افضال مذکور شد غلامه تحقیق صاحب بیضای
و معنی یوفون اینکه وفا میکند با آنچه واجب کرده اند بر نفوس خود و این جهت
از جناب جناب بار ازین سؤل که چه حال این ابرار است که این نعمای فردوش قضا
آنها شده و وفا بالنذر بها نعمه و وصف آن ابرار است که هر کس وفا نذری که بر
خود لوجه الله واجب کرده باشد نماید و ای واجبات مقرره آتیه چه قدر اوفی
باشد و تصریح قاضی بیضای در یخافون اشعار است بحسن عقیدت این ابرار
و اجتناب آنها از معاصی پس صف ظاهر است که صاحبان ایفای این نذر کدام
ابرار بوده اند و مقصود از نذر در زمان نبوت ثفا، که بوده است فلحا
الی التوجیه والتاویل اصلا و مطلقا و الطباق بر قصیه ارض طف مثل آفتاب
نیمروز آشکار است که دستوریت مقرر که اولاد در هر حکایت حالات و حکامات
و فضایل و نسب محب عادات و اوضاع یک مقصود از آن باشد برای
حصول بصیره و علم و واقفیت سامعین و عظمت مرتبه و رفعت و چه چکی عنین
گروه میشود بعدش سلسله روایت تا بنجامه میرسد چنانچه سوره یوسف شاهد
است پس در مطلقا بالنذر داخل بودن سید الشهدا و قبول شدن این نذر
حضرت علی المرتضی و سیده النساء بضعة المصطفی و مدح جناب کبر پاداهای بر این
عمل مبر از ریا و مبارکباد و کویان رسیدن روح انامین خدمت جناب نبوت معصوم

سب اشکامیت است
ایچ اندرست صبر نکند و
پیر زیبا ی فانی ناز و دلیلیا کی
شکر مستقیم جبینا
اینا قصور و فکر و نظر
المانت داند و خط

برگزیدگان بارگاه اعدایانست
من الانواع از نقد است که بنوعی
و ان العالم یعنی را و این بیشتر

ممنوع است از این که در حق او شکی باشد
 و این که در حق او شک باشد
 و این که در حق او شک باشد
 و این که در حق او شک باشد

اهل بی‌ثبات گردید از بی‌قیاس باید کرد که آن ذات اقدس که هر چه در عالم است
 چنین ابوابی بر او نهاده نبی الهی فقیه برای شغای آن امام نذر کرده باشند و
 جبرئیل همرا که بشمار آنحضرت رسد و جناب باری رضای خود منصوص فرماید
 و جناب نبوت به تهیت به بیت الشرف اهل بیت طهارت قدم رنجه نماید هرگاه
 واقعه شهادت این امام معصوم بشیر حیکه گریه و دل و آه بر لب از تصور آن
 خون میشود و بطور رسید باین ذات مقدسه چه قدر طلال رو داده باشد
 از طلال آنها با مقتضای آن الذین یؤتون الله ورسوله الغنیم الله فی الدنیا و الاخره
 و اعد لهم عذابا مبدئا حال کرده خسران شونده که عمل بر قل لا اله الا الله
 الموده فی القبری وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عمرتی باین کیفیت کردند
 خواهد بود و قول تعالی و یطعمون الطعام علی حب و مسکینا و یتیم
 و آسیی معنی میخورند طعام را بر حب آبی مسکین و یتیم و سایر صاحب نیاز
 کشف دراری این قصه بدین هیچ بروایت ابن عباس رضی الله عنه طبق بیان
 رنجینه که هر دو سبط خیر لوری و هر دو قطب فلک است و هر دو نور العین سلطان
 لافقی و هر دو لخت بکر صغیر المصطفی و هر دو نور و هر دو سید جوانان اهل
 جنت و هر دو اختر برج سیادت و هر دو خواصان دریای شهادت یعنی سبط
 اکبر امام حسن مجتبی و سبط اصغر امام حسین سید شهادت ایما شدند جناب نبوی محبت
 ما س بنا بر عیادت تشریف آوردند و برای نذر فرمودند پس جناب ولایت شربت
 و نبوت حضرت رسالت و فضا جاریه این هر دو سپهر کرامت بدین نیت نذر کردند
 که اگر حضرت احدیت بچنین علیها السلام شفاعت فرماید سه روز روزه دارند

که نظر عامه و افکار فاسده
 متوجه آن نشود که این
 امور واقعه داشت که این
 از دست اعدا میسر
 شان در دومان نبوت

بوده بلکه بدین
 که چون بیانات از جانب
 کرده کفار باطل جلالت
 که جناب باری عزوجل
 از آیه رومی فرماید کفار
 ایستاده ای کرده کفار

چنان است که اینها را
 می‌دانستند که اینها را
 می‌دانستند که اینها را
 می‌دانستند که اینها را

امانت اوست طاعت
 بیکه راست طاعت
 از این که میمون
 از این که میمون
 از این که میمون
 از این که میمون

از رعایت الهی شفا یافتند بسبب عدم اعتنای جناب ولایت مآب بدینا و هم
 بنظر خود و سعادرت امامت چیری از اقسام طعام نبود ضرورت حضرت مرتضی علی
 علیه السلام از شمعون چیری پیودی سه صاع جو قرص گرفتند و جناب پیدلها
 بطحن یک صاع از آن تنج نان که سه برای اهل تزد و دو برای حسینین علیهما السلام
 چسپا فرمودند و اهل تزد حسینین پیش خود داشتند که بآن افطار صوم نمایند همان
 وقت سائل آمد و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد مسکینیم از ساکین مسکین طعام
 نمائید هر که اطعام کند پروردگار شمارا از مواید جنات تجری من تحتها الانهار پس
 آن هر پنج نامزایان سکین عطا فرمودند و شب بمر کردند و پخشید بودند چیری از
 خود فی الام آب و روز دویم روزه داشتند و بهمان بنظر هر پنج نان بیتم عطا کردند
 و بغیر از آب چیری نخوردند و شب بر نمودند روز سیم باز روزه داشتند و بهمان
 طریق براسر اثرا فرمودند صبح روز چهارم حضرت نفس رسول الثقلین دست حضرات
 حسینین علیهم السلام گرفته خدمت جناب نبوت بردند هر گاه آنحضرت مشاهده فرمود
 بحالتی که رسته داشتند مثل فرخ از شدت جوع پس فرمود آنحضرت سخت تر آنچه بکمال
 می اندازد مرا اینست که شمارا باینطوری بنیم و برخاستند آنحضرت و روان شدند
 همراه دو دومان امامت دیدند حضرت پیده النساء را در محراب عباد بحالتی که از
 شدت جوع التصاق ظهر بطن و انخاض میبرد و مرد می دید از ظاهر طرف باطن
 شده بود پس ملال انداخت اینحال حضرت ختمی مرتبت را که جبرئیل امین نازل شد و گفت
 بیکر این را یانی الله تعالی داده است از خدا بیعتا در بهلمیت تو و قراده سوره هل ان
 کرد این است ترجمه عبارت صاحب کشف فی یاقوتی بعض الفاظ برای ربط عبارت نزد

و تحقیق امانت شمس بدین سبب
 بیکه امانت شمس بدین سبب
 که اگر امیر شیخ بکنند یکدیگر
 که اگر امیر شیخ بکنند یکدیگر
 که اگر امیر شیخ بکنند یکدیگر
 که اگر امیر شیخ بکنند یکدیگر

۲۹
 کرده گفت ربین اردو
 صبیان ارث بکنند اردو
 بکنند ارث الکشاف و معالیم
 التخیل و جمعی و جلالین
 و جمعی غور درین آیه
 و جمعی غور درین آیه
 و جمعی غور درین آیه
 و جمعی غور درین آیه

ان منعمه مظهره
 ان منعمه مظهره
 ان منعمه مظهره
 ان منعمه مظهره

از کجاست تا به کجاست
در پیغام نبوت
اگر زمانه عیسی
در این خصوص خواهد بود
لطابق این آیت را با
ما علی شریعیم
که در عمر سعد می
باشد

این آیه تا نازل شد تا مردم دینت را نگاه دارند و بدان روز دادند خود را و بعد از آن روز

من اعطی جهان احدیها ان المراد من الاعطار اتفاق المال فی جمیع وجوه الخیر
 من حق الرقاب و فك الاسر و تقویة المسلمین علی عدوهم كما یفعله ابو بكر
 رضی الله عنه انتهی كلامه اینجا قاعده اصولیه از خاطر مبارک مجروح منسی شده
 حبك الاشیاء یعنی و یصمیم پس دعوی قاعده اصول در آیه هل آتی و فراموشی
 آیه فاما من اعطی و اتقی خالی از مکاره صریح نیست از این تقریر ایراد ثانی
 هم من دفع شد که هرگاه در لول جمع واحد باشد اگر جمع معین مصداق جمع غیر
 معین بوده باشد چه استبعاد است خصوص علامه جارا الله زحمتی صاحب
 کشف که در فن عربیت یکتا و مستند الیه محول علم است چنین تعیین کرده باشد
 در آن مقام همچو ایراد مضحکه طفل است مردم اندر حسرت فهم درست و از عتبات
 این قاعده مقبوله فخر رازی در جمله آیات قرآنی حاجت به تحقیق فیما تزل
 و فیم نزل یعنی شان نزول نماده و مسامحی جمیل مفسرین و محدثین و مطولات
 و مختصرات به تعیین و خصوص سبب نزول این فاضل رایگان رفته و افسوس که آن
 بحر در علوم عقلیه و نقلیه و این معارضات با حکما و مشائیه و اینقدر اطال
 تقریرات و اینجمله فخر بر تحقیقات مفید این امتیاز نشده که خود در یک مقام تخصیص
 بشخص واحد کرده و در یک آیه با وجود تصریحات علما انکار از مورد صریح
 آیه نموده نکته مولوی جامی در نفحات الماس می نگارد که جناب خاتم النبیه
 پکی از عرفاد رو یا وقت سواش از حال فخر رازی فرمود و مذکور جل مقام
 و نعم ما قال عارف الروم نظم اندر بخت ارخرد و دین بدی فخر رازی را
 دین بدی چون نه کام تالیف این تفسیر التزام شده که اکثر استنباطش و فاضله

این آیه تا نازل شد تا مردم دینت را نگاه دارند و بدان روز دادند خود را و بعد از آن روز

Checked
1987

عادت فرموده حضرت
 علامت کیفیت آن است

باز از نام و درخت باشد
 و چه نام است که با او
 در آن میان غنیمت است
 و آن میان غنیمت است
 و آن میان غنیمت است

بیت برادر آید
انتهی بجان غم
در آن حالت بود
میر فرید که یار
نفسی می باشد
و قاصدش
کبریا از قهر آید
ان و معنی آن
خصوص

FF

زبان شفاعت از دست نماند و صاحبش در عالم غایت

و بهم ملودی در جنت پان
که دانه زینا بلوی بود

شماره بودی در جنت پان
از هم که نه از این را

در روزگار خود دور
چون کسی است

این فیض است و می تواند
ای الکریم است
کلام الهی بنور مطهره این
است و غایب شود
در آفرینم و بنده کان
یاست و شود و باید
بسی تزیینت و تزیین
و خود پسندید

کلام کرد و این کلام از آن نفس است که خوف و حزن نباشد باشد یا مطلب الی حق است که یقین دارد

44

وہ وقت داخل ہوا کہ حضرت یحییٰ
عز علیہ السلام نے اپنے شاگردوں کو
کہا کہ میں نے ایک خط لکھا ہے جس
میں میں نے اپنے شاگردوں کو
اپنے حق پرستوں کے لئے
اپنے حق پرستوں کے لئے
اپنے حق پرستوں کے لئے

امام زمان بعد از قیام شدن قیامت شهادت در آن صحرا می ماتم گاه عرض شد
و فرشیان دو دیگر تعویبهای یزیدیان کرده آید قلعه در سجد هم در یخ ریخته
شدند زن از کباب زلزله ناعرش عظم است آه از دل سینه برون آمد
کرد آتش کوه دشت و بهر رود و هر دم است انما نطقکم لوجه الله
لا تنهید منکم جبراء ولا شکورا جز این نیست که اطعام میکنم شمار را و
الله اراده نداریم از شما عوض را و شکر را این آیه تبصریح صاحب مدارک
و دیگر مفسرین در شان صاحبان این نذر با تحفیهست و جناب جهان آفرین که
عالم انبیاست نظر با گاهی از سر ارضای آنها میفرماید که اراده و نیت آنها بعد از این
عمل خیر برین نجهت انا نخاف من ربنا یوما یحبوسا فطیر پر آب و شکر
رودی القمطر را الله بد معنی تحقیق ما خوف میکنیم نه پروردگار خود از روزی که باعث
تعجب و حیرت است و شدید است بر اهل آن این مرتب این ذوات مطهره است که با
وجود سبق ایمان و عنایت بذات نبوت صلی الله علیه و آله الاطهار و قریب بحضرت
احدیت و حصول بشارت قطعیه از زبان الهام بیان اصدق الصادقین نبی
الاولین و الاخرین مثل ذوالقرنینی اقالیم سبعة جهان تحقیق صاحب قاموس و لغت
ذوی القرنین بحديث سيد الانس و الجنان و غیر آن خوف یوم النور با نجهت و این
تعلیم برای جمله بیروان دین متین الله بدی است که با وجود تعین نجات خود
بطغیض این نفوس قدسیه هیچ وقتی از اوقات دین و ابر پر آفات از بیم خوف
خالق البریه و حشر و نشر عرصه قیامت غالی نباشند تا اجتناب از مصاصی کرده
احراز ثنوبات و نعمائی اخروی با قنای این سالکان مسلک شریعت
غرای نبوی نمایند و از اندک عمل خیر که توفیقات الهی سرزندانه ان نشوند

داده شده
در اثنای باجی
و سینه بندی
خدا را صلوات
من یعنی محمد
بنام

به صورت انعام یافت و در ده روز
 ساعت بیست و هفت تا بقیع شد و
 آنرا بقیعیت اینست که هرگاه این کار
 آید از آن هنگام که دل بخواه نگاه
 شود و می آید و در همان وقت
 بیست و هفت تا بقیعیت
 ساعت بیست و هفت تا بقیعیت
 آنرا بقیعیت اینست که هرگاه این کار
 آید از آن هنگام که دل بخواه نگاه
 شود و می آید و در همان وقت
 بیست و هفت تا بقیعیت

علی کلام الله مصدوم حال
 بر سر مرصع به یو اقیست و جواهره حریفین و زهری و یا قونی رشک و
 اختر بآن شکوه خواهد بود که حرارت آفتاب را در آن فضای اقدس اثری
 و نه بردت ز مهر برادر آن عرصه مقدس تاثیر و صاحب محال التفریل که از
 جنت و حریر و خلیف المجنه و ابهم الحریر تبیین نماید میسر شود
 انطباق این لقوله تعالی لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل حیات
 ربهم یرزقون فرحین بآیتهم الله من فضله و تبشرون بالذین هم لیلحقوا بهم
 من خلفهم لا خوف علیهم ولا هم یحزنون لیبتشرون نعمه من الله و فضل دان الله
 لا یضیع اجر المؤمنین الذین استجابوا لله و لرسوله من بعد ما احصاهم القترح
 للذین حسنوا منهم و اتقوا اجر عظیم که ولات این آیه بر وقوع این امور است
 در فردوس اعلی فایده هرگاه کلام الله را از نی مقام دیدم موافق و مطابق مقصود
 اکثر آیات قرآنی را یافتیم لیکن احتیاطا از علاحدگی ما نحن فیه یعنی تفسیر سوره
 الفی اندیشه ناک بوده بشرح آن نپرداختیم هر گاه و مجمع قرآن خدا را آیتی است
 با کمال فضل و رحمت خاص شان شهادت لقائیه ای که سلطان رسل زریب
 شهبان شهادت لوح محفوظ آیتی از شوکت و شان شهادت و دایمیه
 علیهم ظلالها و ذلک قطفها تذلیلها و انیه شتی از نوبت
 نزدیک شدن ظلال جمع ظل یعنی سایه قطوف جمع قطف با کسر است و اصل معنی
 قطف خورده انکور است عطف است بر جنت ای و جنة اخری و انیه علیهم ظلالها
 علی انهم وعد و جنتین لقوله و لمن خاف مقام ربہ فعدان لجنی بہرست دیگر که نزدیک است

علی کلام الله مصدوم حال
 بر سر مرصع به یو اقیست و جواهره حریفین و زهری و یا قونی رشک و
 اختر بآن شکوه خواهد بود که حرارت آفتاب را در آن فضای اقدس اثری
 و نه بردت ز مهر برادر آن عرصه مقدس تاثیر و صاحب محال التفریل که از
 جنت و حریر و خلیف المجنه و ابهم الحریر تبیین نماید میسر شود
 انطباق این لقوله تعالی لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل حیات
 ربهم یرزقون فرحین بآیتهم الله من فضله و تبشرون بالذین هم لیلحقوا بهم
 من خلفهم لا خوف علیهم ولا هم یحزنون لیبتشرون نعمه من الله و فضل دان الله
 لا یضیع اجر المؤمنین الذین استجابوا لله و لرسوله من بعد ما احصاهم القترح
 للذین حسنوا منهم و اتقوا اجر عظیم که ولات این آیه بر وقوع این امور است
 در فردوس اعلی فایده هرگاه کلام الله را از نی مقام دیدم موافق و مطابق مقصود
 اکثر آیات قرآنی را یافتیم لیکن احتیاطا از علاحدگی ما نحن فیه یعنی تفسیر سوره
 الفی اندیشه ناک بوده بشرح آن نپرداختیم هر گاه و مجمع قرآن خدا را آیتی است
 با کمال فضل و رحمت خاص شان شهادت لقائیه ای که سلطان رسل زریب
 شهبان شهادت لوح محفوظ آیتی از شوکت و شان شهادت و دایمیه
 علیهم ظلالها و ذلک قطفها تذلیلها و انیه شتی از نوبت
 نزدیک شدن ظلال جمع ظل یعنی سایه قطوف جمع قطف با کسر است و اصل معنی
 قطف خورده انکور است عطف است بر جنت ای و جنة اخری و انیه علیهم ظلالها
 علی انهم وعد و جنتین لقوله و لمن خاف مقام ربہ فعدان لجنی بہرست دیگر که نزدیک است

و الله الشمان فی کل صلیح
 و الصلح علی نبی الانس
 و الحبان و انبیه
 و صاحب الزمان من
 الملک المنان عداو
 سلو ما به و زین مقدراته
 و التالیف استاز
 و شریک من جبار
 و الفاء و التالیف
 و التالیف استاز
 و شریک من جبار
 و الفاء و التالیف

الفاء و التالیف
 و التالیف استاز
 و شریک من جبار
 و الفاء و التالیف

برایش سایه ای و چنانکه اطفال صلیل از دایره بارش باشند یعنی نه بنید و برود را در حالیکه سایه اش بجا بر پشت بر آنها باشد و راه کرده
 شده باشد شمار آن رام کردن و ولست حال ندانیم هم میتوان شدای تذکره اطفالها علیهم السلام تا ندیل قطوفها هم و ندیل یعنی تسخیر قطوف
 برین نوبت که از ثمرات آن بخورند بجا که قیام و قعود و اضطجاع به طور که خواهند بکنند انی الکشاف تلخیص معنی آنکه خیرای ایشان بهر پشت
 است که نزدیک ایشان بود سایه ای رخشان آن رام کرده شده باشد میره آن رام کردن و ظاهر است که جیاد و طاهر آنحضرت
 و متسبان رکاب سعادت و صحرائی که بر لای سایه بوده عوض آن بهشتی دیگر باشد چنانچه سایه اروا شمارند زنده سهله الوصول و رحالت تمام
 و قعود و اضطجاع برای این جان اودکان راه خدا عطا آنکه هم در حال قیام بقایا بمانند این هم وقت نشستن از جراحات
 متولدین اهل کین و هم هنگام اضطجاع و هم پسین ثابت بر صراط مستقیم رضای حضرت تکلم کن قرب الیمن جل الوید لغفل
 الله ما یسیر و حکم بایر پیر مانده اند این جزاء الاحسان الا احسان و یطاف علیهم با نیت یوفون فیضیه و اکواب کانت قوا
 قوا یر من فیضیه قد و هاتقد یب کواکب معنی باریق قوا را بکنند معنی امنیت گردانید شود برایشان جامهای خود از نقره و
 ابرقیا که باشند مانند آکینه و باشند آکینه از نقره که اندازه کرده باشد و اونی و اباریق را اندازه کردی یعنی اونی و اباریق در میان
 مثل نقره باشند و در شفا مثل آکینه و این از جوهرین متسبانین از غرایب است آیه است و ضمیر قدر و اراجح بجا بیا بین یعنی نشان
 جهان مقصد میرای شماران اندازه خواهند کرد یا راجح بجا بیا بین آیه یعنی هر مقدار یک از شرب و غمیش بسته باشند اندازه آن نمایند
 از قدر شمارین است لالت این آیه بر امنیت که هرگاه این کرده اندی تسلیم گذشته و قطره از رویا فزات لب تاب و قلبی فزوه عاصی
 بکام آنها نرفته ساقیان جهان سها و اباریق نقره به پیروز حاجی بصورت موافق خواست این معنویان بارگاه کبریا بی بدو خواهند آورد
 و یقون فها کما کان فیر لجهان خبیلا و عینا فها کما سلسبیل معنی آتش امید شوند در بهشت خمریکه مروج
 بزنجبیل باشند و خبیل چشمه است و در بهشت که موم با سلسبیل لظابق این آیه بر عطش آنحضرت مثل آیه یثرون مگر کان مخرج
 کانورت و تمام حضرت حدیث دین سوره باین مکرر و تا کید چشمه کافور سلسبیل عوض شده کامی شان نزول آیه تطهیر یعنی از تحریرو
 تقریر و نصیرت فیها عینان فصاحت لای بجا بکنند بان یطوف علیهم ولدان محلدون اذا آتاهم حبیبهم
 کواکب انشور اطلون کنبه این برابر اطفال با کوشوره هرگاه یعنی ایشان از حسن صفای آنها مرداید نشانده شده بروایات
 ثابت است که بعد از نشت کشام و سیری عتاب آن امام کسی نماند که آن تنهایی بی سر اخلافت کند و امام آن است که محافظان آن
 جفا طینه و دند و بطون بنا خرسنگان لشکر شقاوت شرافاعی عقارب دخل میشد لیس لسان الماسی پس عطای این خدام
 قدسی فطرت ملک سیرت در صورت محلی بجا جنت بخیرای این مصیبت تنهایی این تنهایی موز جنت است که اگر درین عالم آنوقت متکذری نبود و
 خرد من این این کرب و با صفا حسنه از خدام آن حضرت خواهند بود و آیت تم دایت نعما و ملک کبیر هرگاه بهیچ

و بهشت بگری نعمت توین انجیل ای خیم و ملک پیروی و سبب جوی ملک بپایان شست که هر چه خواهد میسر
گردد و یا استبدان ملک بوقت آمدن ایشان مخفی نماند که مقابله آنها سخت و ملک سیح انضای بخت است و چون المؤمنین بختی بخشن
سکه بی باق و کلام آبی بقتل جبر شده این شهادت باینکه تصور حکومت که باعث قتل آن امام مام بوده و بر سران من خیر نمیر
است کار است که کل کره زمین مشغول نیست و هر قدر مشغول است تمامه مشغول نیست و هر قدر مشغول است تمامه مشغول نیست و هر قدر مشغول است تمامه مشغول نیست
و بجای و انوار رفاهات و انخفاط و هر قدر آباد است بجز و بی کل جزایش فکر کرده و بشما بود و یک قطع از قطع آن ملک کی است
نسبت ملک که با کل کره از روی حساب هر میشود که در هر مرتبه قلم است و اگر نصف محیط کره زمین که دوازده هزار سیکل گرفته شود
مسافت آن در یک ماه و در هشتاد و یک سال طی شدن میتواند و طی کل کره زمین بهر دو طریق چهار ماه یا دو سال و بغیر طبع
حرکت یا بر یک سال شش سال میتواند شد این مسافت با آن مسافتی که طی کردن آن هزار سال میشود نسبتی بسیار کمتر خواهد بود و این
ملک هزار ساله راه بر شخصی ادنی تر از ازل جنّت او و سلسله زنی که تحت آن دیگر مرتبه نیست و در سلسله صعود بقدر استحقاق هر یکی
از عباد الله و مختص ذلش نیز بد فضال او و بجمال مراتب کثیره واقع پس بکار گرفته حضرت خیر الوجودین علیه السلام از نظر رحمت
حضرت که یاد فرمود و در اصل ملکیکه عطا خواهد شد و دست آن محفل علم مالک الملک الملکوت تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء
قدیر اندی خلق الموت و الحیوة لیسئلکم ایکم حسن عملتایع دنیا و عرض تغییر و زوال فنانست و این ملک مقدس دوم و مخلود و تبارک و تعالی
از بی عرض باین معارج عالی و صعود باین معارج متعالیه بر آن حکم گرفته و مصطفی موجود بوده در عالم حد و زان و شهود گرفت
شقاوت ازلی که نصیب کرده مقابل آن امام برحق شده بود مطابق آن سرش که انقیاد معیار آن خود میباید آن جنم گشت چنانچه برای
این صبر و زهد و سبب برین مانتهاهای بچمان سزا آن ظلم و رطب و سفلی با فلین جنم غیر متناهی اهل حق هر قدر باریان را و به غفار است
بر اهل باطل همانقدر از زوال صانع غضب و قهر جبار قهار آید و سعلو الذین ظلموا انی مغلوب و یقولون بعضی کونید که خطاب را آید و از آن
ثم رایت نعیم و ملک اکبر اینجا بشارت انبیا مخاطب خاص بعد و برین تقدیر بطابق آید بر آنچه در صد و آن هم برین بخت که جناب جبار
آفرین شکنین طالع جناب نبوت از وصول حج و اذیت بکار گرفته خود بعد از علم باین اقصیه نماید که حکومت ملک نبی امیر روز چند خواهد بود
که متاع دنیا طلیل و برای ابدیت طهارت تو که بود اهل اتی در شان آنها ناز است و در برین اذاریت ثم رایت نعیم و ملک اکبر
عَالِمٌ تَبَابٌ سُنْدُسٍ خَضِرٌ وَ لَسْتُ بَرَقٌ وَ حُلُوْا اَسَاوِدٌ مِنْ فُضَّةٍ وَ سِقِیْمٌ بِهَمٍّ شَرٌّ کَا حَمٍّ
عالمهم منصوب علی الطرف بمعنی فوق یا منصوب علی الحال ای لطوف علی الابرار و لدان حال ما کون علیهم ثياب سندس و سقیم و هم شرا با حقه
و متبرق و یبایمی سنگین و هر دو از قسم پرست لقوله تعالی و لباسهم فیها جریثی ثياب سندس و متبرق و از نفس اماره
رنگ بزمیست هر دو آنکه از زمین میسر وید و هر کجا می آید از زمین سر آرد و هر دو در یکا از ایشان باغ میشود و اول صباغ قدرت آنرا میسر

[illegible]

برخاسته صحایف ثوبت خاندانش یاد دادند بحالغسی که شهر خلابی مثل بود چنین بکشتش با ورق متق کرده او و خلافتی که زمره ناریه
 بدست نای اویت زرد پیکرین اشکری نمودند ذکر با کردی کسی عصمتی جزو مصطفی و تحت حکم شامانی بود که تیغ بید و حلق نشسته
 بریدند و او بلا که عمل بر کتاب العالمین حدیث نبی المصلین نیست و احترام اجرام است و تبلیغ سالت است اینست از مقام غنی دیده
 جیحون اقلایه شامیکه غرق خون شده مقصود کاف زنی مایه سیکون فلک غوطه زدن چون یک لوله عالم جن ملک و ترکیه
 شد که عرض می شود مکن کیس و خلد پشان این عزت رخت سیاه کرد چرخ و اکنون از دو آه جوهر خرم سیاه کشت از
 فطر کرید دیده کردوشن هزبون از قهر و الجلان دایمی شفق بر جان مرده که شد از انما حرون یا خاک خون شتر میدان
 کر بلاست برخاسته او خور و جهانجات تاکنون یا خون کر چشم ملک اندین الم کردت از کنار فاق قدرشش و ن
 کم کرده طایران بواشیان سهل در دشت دام و در همه پیوستن و در جنون یا زمره شورشیت قیامت اثر بهر کز کرید
 گرم بر آرم سخن برون آرایش زمین و زمان شاه خافتین لخت خباب بنی الوری حین **اِنَّا حُنَّ نَزَّلْنَا عَلَیْكَ**
الْقُرْآنَ تَنْزِیْلًا تحقیق ما فرستادیم بر تو قرآن را بتدریج یعنی بود بعد از سوره و آیه بعد از آیه تهقنا حکمت بالغه و مصلی کامل
 فاصبر بحکم ربک ولا تطع من هم الا ما وکذا پس صبر کن بر حکم پروردگار خود و فرمان مبر از ایشان کنایه کاریر که
 ترا با تم خواند یا ناسپا کرد و بفرمودت کند صاحب کشف و جلاله ای تفاسیر بر آن اند که مخاطب برین آیه اول و بالذات اجنا خاتم النبوت
 اند و نشان نبوت است که کفار با وجود فطر و عدالت و اذیت آنحضرت در قضا کی جناب قسسی نتاب عوت آنحضرت باین میگرداند و این
 خود کرد و بر آن انجاح انیمار بدل اول خود و نزوح اگر ممتنا خود بر جناب نبوت میخوانند مراد از آنم عتب است که میخواست از دعوت
 باز است تا و خضر خود را تویم و مراد از نفوذ لیدین میفرست که میخواست که بدین آبار جوع کنی تا تو انکار سایم و تفسیر مدارک مطورت
 که آیه در عدم اطاعت است و کافرت که جناب با معانی نه بود و ذکر اسم ربک بکفر و اصدلا و یا و کن نام پروردگار خود را
 صبح و شام یعنی نماز صبح و نماز عصر و **وَلَا یُکَلِّمُ الْفٰسِقِیْنَ** که در بعضی از شب سجد کن و اورا یعنی نماز مغرب و عشا و بعضی گفته اند
 اصیلا متناول است وقت ظهر عصر و **وَلَا یُکَلِّمُ الْفٰسِقِیْنَ** و نماز کن را و ر شب در بعضی تفسیر شغل شیطانی زایل و ثلث آن یا
 آن یا ثلث است کما فی سورة المرن ما بر این هر که بگویند خفی نماید که درین آیه تفسیر شحات است لا لا قویه بر حواش ارض طفلان تفرح
 ورود یافته که حاجت تفسیر نماند لیکن تنهایی نویسم که جنابیهان آفرین بعد از بیان جز حضرت امام بهام خطا با حبیب خود میفرماید که تول
 آیات قرآنی عسیل تغیری حکم واقع شده که هر یک در زمان ماضی یا زمان نزول یا زمان مستقبل توقع رسید یا میسر یا خواهد رسید کلام
 از من شحون است منجمه از ان بود اعظمی که در زمان آینده که شود کوه نیست شهادت این امام معصوم در ارض کر بلاست از انجا که ورود
 بر او موعود و در آن زمان با تمام آیه وانی هر چه ظاهر نما باشد شکلم یوحی الی بعد از علم باین واقعه عاید خواهد شد و قاعد است

مقرر که هرگاه خلیلی از خدا بطلبد آنچه بخواهد بدارد و بیایان کلمات صوابت و فضایل تسلیم و رضا بر شیت حضرت احدیت بجزش کرده میشود
و بقیام قبل از وقوع واقعه شاد و صلبا و اقبال حکم پروردگار را خاصه سلام مغیوب است ازین جناب باید میفرماید که برین ایضا و آنست
صبر کن و چون حضرت امام همام علیه السلام را مرتبه صفت بجناب نبوت ازینجهت آن حضرت ثانیاد و بالتبع درین خطاب قدسی و در خلوص
قرین طایع نهیم شما او کفر و دلیل اول آنست که زید عقیقه را دعای حقیت خلافت خود خویش برین معیت از آن نامه اهل بیت طهارت
با وجود ارتکاب بنای و معاصی علی الاطلاق اند و حال خالی نیست یا اثم بود یا کافر یا سرور و امام همام اگر طاعت آن سر کرده ایام می
نموده ان اثم و کفر شیوع یافته باعث برهی توایم دین ایام نیست و ذکر قرآن و حدیث در ایشان غنایم فرست هرگاه سر داد و تن
طاعت درند و کفر در میان حق باطل گردید و امتیاز و طایان کفر بهر سید و مذکر عظیم بری پروان حاد مستقیم آنحضرت تا قیام
قیامت حاصل شد که امام حق معیت نهاد و دو تن بر حق بوده و کرده ضلال راه خدایان و بطلان گرفته بدرک بغل رسیده اند
آن بر شل بار و جناب از گردار کرده حق نازد است پس حقیقت قیام دین نبوک و قوف منحصر بشهادت آنحضرت بود و ذکر
آن لیل که صبح آن قیامت شهرت نمودار شد و کتب ساریل حاوی این نامه جانور شرح و بطمس طور این هو لا یجوز الیها
و یک قرن و دایم یومها ثقیلا بدستیکه این گروه دست میدارند دنیا فانی را و که شهادت اندیش روزگار را یعنی روز قیامت
را باید دانست که هرگاه جناباری سول خود را بداد خود امر فرموده نهی از طاعت متهم دین کفار نمود و دین را تا شرح حالات دنیا و عقوبات
واراده بر آنها میفرماید و میگوید مطلوب نیست که گروه شام نیای فانی بهتصویر حصول و جهاد دست داشته و روز قیامت که حضرت احدیت
و امیر مظلوم از ظلم خواهد گرفت و پشت انداختند و دنیا منسیا و کان لم یکن بشما مذکور انخیال کرد و بدیجان شد لفظ عاقله و بقیام از عجا
کلام و الجلال الا که است که صف کشندگان بر و جناب بطیخ لوری و عرصه قریب خست بدار البوار کشید و دین داران را هم مملکت را
نیافته و در روز قیامت به نعره اهل دین یزدین قیامت یزید با نسل سافلین جنم خود هر سید بجان شد لفظ میزد و در اهل مزید بریزید
چه مطابق افتاده فاتوا بسور قمرین که الحی غضب بود و منظر قهر یعنی بحر شورش این صندل سولانک و دشمنان این کشته ظلم و جفا قریبانی
خدا عظیم نیز از فرزندان نهاد در جزا صد که ان عظیم خواهد بود الهی الامان من کون من کون جنین العنت و اذا الحیم عرت نحن خلقنا
و شد دنا اسرهم و ان شئنا بدلنا امثالهم تبدا یلا ما آفریم و یسیرا سر حکم دیم خلقت آنها را و هرگاه خواهیم بدل
کنیم ایشان را بمثال ایشان و خلقی بدل کردنی یعنی ایشان را بسیرانیم و در نشانانیه بهین صورت و بهیت با آریم یا ایشان را به بریم و
بدل کنیم ایشان را بنندگان چون نافر و اینی این گروه را تسلط قدرت الهی بر نازند هرگاه شیت الهی مقتضی خود بود و روز جزا این شیت
و عرصه سوال جواب خواهند آمد یا در بهین نیا حکومت آنها را و ان خواهد پذیرفت پس نازش نبی امیه بر حکومت چند روزه دنیا می
سفایت بود ان هلیه تدکیر بدستیکه این سوره مذکوره است یعنی سپید و موعظه است یا تذکره اهل بیت در منزلت

یا مذکوره صبر خاتم البیت است عظمت این اعمال و جزای آن یا مذکوره است که بعد از زمان نبوت شود انکس طار علی
 خواهد بود و حق شهادت است که سید کبریا که خواهد بود و کجای قریب بود و گاه خود را بهی یعنی بر کجاست خود خواسته
 باشد در طاقت این امام تمام گذارد که این طاقت چنین مظلوم و آنوقت تنهایی و یکی باعث قریب آتی خواهد بود و اما آقا
 اَلَا اَنْتَ اَرْسَلْتَ اللّٰهَ وَنَحْنُ اَسْمَاعِیْلُ اِی که اگر خدا خواهد خوش شمارا اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَلَیْکُمْ حَکِیْمًا بدرستی که است
 و استحقاق هر کس که خواست او بر حق حکمت باشد و است یَدْخُلُ مِنْ بَیْنِ اَنْفِیْ وَجْهِهِ و اهل کینه هر کس که
 میخواهد در رحمت خود مثل اهل بیت طهارت در قبول اعمال آنها و احدا جزای آن که سوره بل انی تخیر انت و مروه بر
 عجبی ان این نفوس طاهره و طیبه است که بذریعہ حق خود جبر عرش عالم کو خواهند بود و الظّٰلِیْنَ اَعْلَمُ عَنْ اَبَا اَیْمٰنٍ و
 ستمکاران آماده کرده است برای آن تا خدا بی درناک ظلمیکه بدشت کبر لا از لشکر اشقیای بخاندان نبوت امامت بطور رسیده که خدا
 کنجایش آن ندارد و قلم سره خاموشی و رگوشی کشد زبان بوجهر تا و بیان از بیانش کوتاه و دل بناله زار و دیده اش کجا
 حمد کای خاری افلاک و کلمه او بلا بر زمین سکون رخ خاک بجز صبر و سکوت چاره نیست لقوله **نظم** خاموش
 ای علی که دل دیده نکار پیر فلک خست بر سیه است سوکار خاموشی علی که ازین آه آتشین و خرمین پیر سوکت است عذر شرا
 خاموشی علی که ندارد نهایتی این ماتی شبیه جفا فخر روزگار خاموشی علی که فغان تو میکند خاموشی علی که ازین ناله
 و رگام خضر آبجاست ناگوار خاموشی علی که زین نظم و ذناک عیسی میرست زمین بی آبشار است خاموشی علی که این علم و کرامت
 مای که زیر کا و زمین است خاموشی علی که دین مای حنین سگان عرش کریمه نو حکمکنند از از بد و آفرینش و چرخ بر فام
 غیر از حسن دید و نه چنین مای و جناب با کمال جلالت و کلام خود شناعت و قباحت ظلم قریب بیکصد ششتموضع بیان فرمود و ا
 آن برخواند کان قرآن مشاوریت بخوف تطویل نوشتن نظم این ره مبارکه که فرد کمال از فرافات و اسوقه من مثله است لایق تفکر مل
 حکمت که جناب احدیت او لا موجودیت حضرت انسان علم انبی و معدومیت ذکرش بسبب عدم وجود مهاد تا زمان طویل کرده
 طوار خلقت او را بغریب حکم خود بیان فرمود عطا می سمع و بصرا ذکر نمود و باریت طریق موصول الی المطلوب ساخته حضرت رفیق
 شاکرین و رفیق کافرین نموده اجمالا مهابت و سلسل و غلال سیر بر آ کرده کفار را ارشاد فرموده و همان بمطابق اجمالا تخصیص
 لغمای بهشت برای زمره ابرار فرموده در شرح زمره ابرار که سبب آن استحقاق این عطا یا پدید آرد و فایده و بزرگو
 محشر و طعام طعام حب الله و حفاظت الی این که و قدسی بقبولیت این اعمال و جزای آنها را اختیار صبر است و بصبر پروا کا علی الار
 عدم حاسر و برود بهشت و دیگر با شجارت و در دوستان قیام کجا مهابت از شرکاء و سوسیس و طوفی خدام بکمال این زمره مثالی نشود
 و دوست آن ملک عظیم بران نعم و نجاتهای نمری زیورهای جنابی و نسبت نشانیدن در طهور بذات قدس این زمره قدسی باشد

فرمود اینک برای تمام است و سعی ستمسک است و حلت نازل قرآن مجید و هدایت اصبهار برای حضرت خاتم و امر بعبادت
خود فرموده چنانچه تفصیل عطیات برای ابرار ذکر نموده چنانچه تفصیل از مکر و خلیفین و مفهوم کفر از دوست داشتن آن ظالمان و نیاف
را و گذشتن از پشت رو قیامت و آوزن آنها را بهمان هدیت و در عینک محشر با انقلاب حکومت آنها و فرمودن انیک اینک که است متعلق
نموند بر لاده آنها که رفتن سبیل است و تسلط مشیت خود از روی علم و حکمت بیان فرمود و خاتم را چنانچه در ابتدا را ماسا کرد و اما کفر
فرمود بود و یک قسم را که است دحل در رحمت خود ساخته و قسم دیگر را که کفورت در خدایا لیم نداشت این پنهان و تهدید است
برای مکران این خصوص طعیه باین نهایی جنبانیه برای شاگردان بعد از فکر و تامل ظاهر است که در عصری از عصر ثابت خصوص هرگاه
در کسبیه شهدا با اتفاق مغیرین در آیت عیون لطعام موجود است بون آن حضرت و در وقت که بلا سید الما بلر بود و دشمنان مقابل از
شکر و نیکو و عمر سعد از روده و خلیفین با رتبهات سابقه مندرج صفحات ساله کالتسری رابعه الهما و اوضح کردید الحمد لله
این سوره مبارکه که تباثیات نفوس قدسیه مندرجه علیه صلوة و سلام تفهمن الترام من انصرام یافت و از لطایف اشرفات
قدسی که این سوره مبارکه که بحان یافته انیک که کتاب شد به کلام از روی تحقیق و تدقیقات مغیرین سه قسم است یا توحید خالق الارض
و السموات یا تخصص مسبحات و کمونات یا اعلاما للعباد و مامور و مهابت و این سه مبارکه دفعه واحده نزل یافته حاوی هر
قسم کلام ذوالجلال و الاکرام است توحید از آغاز کلام است درین سه بدیل مینماید مذکور یعنی کان شد و لم یکن چه شیدا و از
حسن القصص قصه ایفا و نذر اهل بیت طهارت است که ضمن آن افعه اعظمه ارض طف منطوق بوده و از او امر و نواهی از فاضل حکم
ربک لا تطع منهم اثما و کفر الایح است و سوا آن اثبات نبوت جناب ختم الانبیاء و ولایت شاه اولیا و طهارت اهل کسا و اتباع این
قدسیه سبب استحقاق این ذوات طاهره بشرف اعمال خود و قبولیت آن در حضرت اقدس الهی و تبارک جنان هر که مطیعان
و وعیدات آتش سوزان برای مکران که عبارت از وعد و وعید است بحال بلاغت و فصاحت جلوه ظهور گرفته اگر با معان
نظر دیده شود که ام مرتب از مرتب هدایت درین سوره باقی مانده و با وصف مجازة تمام مقدمات عظیمه علمی و عملی از تشریع
عزای نبوت الهی سوره که نشان اهل بیت حضرت ختمی مرتبت نزل شده علمها علی ما هی علیها محول بعلم قدیم خالق الكل و خالق
اول العینی حضرت خاتم الرسل است علیه صلوة و السلام و آنکه النظام و ربط آیات این سه که از قلم و زبان این نبی خوان لوح لا علمی
درین کفر امور و تشنث اوقات و قلت فرصت و هجوم افکار بر صفحات قرطیس رنجیده از تباثیات طاهره حضرت عالم علوم که
و اعجازات باهره حسینی بوده که بستی ساعت نجفی از تخریب رسیده شش فرغ یافته شاکر فضائل او پیر جمال شد و مثل غلته تجارت
برجل من جراد بصدق اراد و خلوص نیت بخضر که سلمان شان سلیمان است او بمراتب فر دراز شمس الوان شایق کیوان است یعنی
ذوات طاهره و حمسه مطهره علیه صلوة و السلام این تحفه که در این سوره چون این زمره قدسیه مخلوق با خلاق احدیت یقین قبول

آن از سوخ و دود و ثوق اعتقاد خود بخودم اللهم انی استک ان تغفر لی بحق محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین

فی شان سید الشهدا لطف جمله آورده بنامند بمقتضی

خوش متاعی که خردت باقیم من آرزوی علی است ز لطف حاجت که که نزع روان خود تو شوی حامی من
 هم در آن زلزله روز قیامت شام تا به کثر رحم دعا بهم از جمله من هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن سبحان
 رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین علی از آنجا که عصمت خاصه انبیا و ائمه هدی علیهم
 الصلوٰة و السلام است خود را در تحریر و تقریر محفوظ الخطا نمی دانم در این تالیف اگر اهل نظر بغیرش مکرر و ارباب
 بغضی اذ امر و بالنعوم و اگر ما بذیل عقوبت باشند و العذر عند کرام الناس قبول و قد وقع الاختتام فی ثانی
 عشر من شهر ذی قعد و دره ما بها اثنا عشرة و عشرتها و احاد نصفها اعنی سنه ١٢٦١ من الهجرة علی
 صاحبها الف تحية و سلام و آله العظام و صحبه الکرام الی یوم القیام

خاتمه

بر ناظران این راقی مخفی نما که هنگام سفر میل شهر یسین جناب کعبه و قبله حج الحرام
 شیرین سطره حبیب علی خان بهرام ظلم العالی این تفسیر سهولاتی
 و در و انجبر اجاب عرب و عجم منقسم کردند و معاود و جاب هند بمقام بی که اتفاق
 قامت ایام معدده بود و بعلت تمام تصحیح آن کردم که بقای طبع و انتشارش تسهیل
 بر و ان یبای می مثل شرح نسائت تمام خوا یافت و اما العبد العاصی سید شریف حسین
 عفا الله عنه و عن ابنه محمد و آلهم الطاهرین

تفسیر سهولاتی
 سطره حبیب علی خان
 بهرام ظلم العالی
 ١٢٦١

